اعوذ بالله من الشیطن الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

جادوی شیاطین (قسمت یازدهم)

نمادها و حلقه های شیاطین

۱) نمادها و حلقه های شیطان

کارهایی که شیاطین انجام میدهند، براساس نمادها و حلقه ها بنیاد نهاده شده است. با یک مثال موضوع بیشتر توضیح داده میشود. مثلا بعضی از مردم نماد تک چشم آبی را در خانه خود نگه میدارند تا از چشم زخم و ترس در امان باشند؛ این نماد، یک تک چشم آبی رنگ در وسطش دارد و بعضی از مسلمانان در حین استفاده معمولا آیه "این یکاد" را هم در حاشیه اش نوشته اند.



نماد تک چشم آبی

فرد با نگه داشتن این نماد در خانه و یا اتومبیل خویش، احساس میکند که از شر و چشم زخم دیگران در امان است! این افراد با آنکه معتقدند که شیطان شر است ولی خواسته و یا ناخواسته باز به یک نماد شیطانی پناه می برند. این نمادها مثل یک دکل مخابراتی عمل میکنند و شیاطین را در آن محل جمع میکنند. البته در ادامه ثابت میشود که خود نماد نیست که به عنوان دکل عمل میکند، بلکه توجه و روی آوردن به نماد است که شیاطین را جذب میکند. ما باید بدانیم که شیاطین از نمادها برای فریب آدمیان بهره می برند. وقتی کسی به این نماد دل می بندد، به نوعی به یک دکل امواج تبدیل میشود و شیاطین را جذب خود میکند. بنابراین فردی که این علامت را در خانه خود نگه میدارد؛ بجای محافظت از خود؛ عملا به یک تقویت کننده

شیاطین تبدیل میشود و عملا دروازه معنوی محل زندگی خویش را برای ورود شیاطین به خانه و کاشانه خود باز میکند.

توجه کنید که فرد از ترس شیطان به چنین نمادی پناه می برد ولی در عوض شیطان را به خانه خود راهنمایی میکند و بوسیله این نماد به او فرکانس میدهد. این نوع فریب، جزو بزرگترین حربه های شیطان در طول تاریخ بوده است. در مجموعه مقالات قبلی جادوی شیاطین عرض شد که ایزدیها و هندوها و سایر عرفانهای مجوسی به شیطان احترام میگذارند تا که به قول خودشان از شر او در امان باشند. حالا خیلی از مردم هم در خانه خود از نمادهایی همچون چشم زخم استفاده می برند تا که از شر در امان باشند؛ غافل از اینکه این کار آنها احترام گذاشتن به شیطان است و پناه بردن به غیر خداست.

وَجَعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا لِيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِهِ قُلْ تَمَتَّعُوا فَإِنَّ مَصِيرَكُمْ إِلَى النَّارِ ﴿٣٠﴾

و برای خدا مانندهایی قرار دادند تا [مردم را] از راه او گمراه کنند بگو برخوردار شوید که قطعا بازگشت شما به سوی آتش است (۳۰)

یا انگشترهایی که بعضی افراد جهت افزایش نیرو و کسب قدرتهای خاصی در انگشتان خویش دارند؛ مثل یک دکل عمل میکند. وقتی کسی این انگشترها را در



در دست دارد و هدفش این است که به او نیرو بخشد و یا او را محافظت کند؛ به نوعی به این انگشتر توجه معنوی کرده و به آن تکیه کرده است و عملا به غیر خدا توجه ویژه کرده است و این نمادها و دکلها وقتی در یک جامعه در کنار هم قرار داده شوند؛ به هم متصلند و یک حلقه را تشکیل میدهند. به این طریق شیطان یک مجموعه از دکلها برای خودش درست میکند تا مردم را از راه خدا گمراه کند و عملا این حلقه ها جزو قلمرو معنوی شیطان و پیروانش بحساب می آیند.

شاعران که بزرگترین ترویج کننده های عرفان مجوسی بوده اند به چشم زخم معتقد بوده اند و تعویذ هایی برای این کار در نظر می گرفتند . این تعویذها همان نمادهای شیطانی هستند.

ای دوست دست حافظ تعویذ چشم زخم است
یا رب ببینم آن را در گردنت حمایل

عموما بیشتر تتو کردنهای بدن، به نوعی ایجاد نمادهای شیطانی است. خیلی از تتوها، شامل نمادها و حرفهایی است که روی پوست بدن حک میشوند و برای همیشه می

مانند. این نمادها به نوعی به یک دکل و پرچم تبدیل میشوند که کلا یک مجموعه و حلقه را تشکیل میدهند و افراد را جادو میکنند.

زمانی که یک خواننده، نماد خاصی را روی بدنش تتو میکند؛ تمام طرفدارانش آن را می بینند و از آن الگو می گیرند. حتی بعضی از خواننده ها و بازیگران مشهور اعتراف میکنند که این جور کارها، به آنها انرژی میدهد و در حرفه خوانندگی خویش موفق ترند. البته از این نظر راست میگویند، زیرا بیشتر این نمایشات به نوعی درمراحل جادو انجام می گیرد و در کارهای جادو ، انرژیشان را از شیاطین اخذ میکنند و با هر مرحله بیشتر معتاد این انرژیها میشوند و بعد از مدتی، بدون خلسگی، کار جذب کننده ای نمی توانند ارائه دهند. در مراحل بالاتر، خواننده یا سراینده برای از دست ندادن طرفدارانش ، مجبور به پذیرش بعضی رفتارهای الهامی از طرف شیاطین میشود. مثلا یکی از خوانندگان مشهور در یکی از مراسمها، عملا به خدا توهین میکند و یا انجیل را زیر پا له میکند. البته این خواننده خودش یک قربانی است و فقط به آلت دست شیطان تبدیل شده است. در سال ۲۰۱۷، کیم جونگ هون، هنرپیشه محبوب و مشهور کره‌ای، خودکشی کرد. در کنار جنازه او یادداشتی یک جمله‌ای بود: *از درون ویران شدم.* **آخرین جمله او تمام وضعیت او را بدرستی نمایش میداد. زیرا او گیر شیطان افتاده بود و هربار که خوانندگی میکرد مجبور بود به آنچه که شیطان میخواهد تن دهد و به همین خاطر از درون ویران شده بود.**

شیاطین و اجنه که از جنس آتش مخصوص و یا مغناطیس هستند؛ بوسیله توجهاتی که به نمادها میشود؛ از وجود نمادها باخبر میشوند. بنابراین توجه کردن و پناه بردن انسانها به این نمادهاست که مهم است. خود نماد که از جنس چوب و فلز و خاک و میله و یا غیره است؛ اهمیتی ندارد. توجه نمودن، روی آوردن انسانها به این نمادهای ساخته شده ؛ باعث جذب شیاطین میشوند. توجه نمودن، روی آوردن، پناه بردن به نمادها، یک امر معنوی است و حالتهای خاصی از مغناطیس و فرکانس ذهنی را در انسان پدید می آورد که اجنه و شیاطین متوجه آن شده و احضار میشوند و روی فرد چنبره میزنند و او را اذیت میکنند. به نوعی ارتباط مغناطیس با مغناطیس است. شیاطین که از جنس آتش مخصوص و یا مغناطیس هستند، فورا توجهات و روی آوردنهای افراد به غیر خدا را متوجه شده و فرد را جادو میکنند. زیرا روی آوردن و توجهات به غیر خدا از جنس مغناطیس و آتش اجنه است و آنان براحتی آن را درک میکنند و می فهمند.

به همین خاطر الگوی یکتاپرستان جهان، پیامبر ابراهیم، این موضوع را درک کرده بود و اعلام میدارد که : من از روی اخلاص توجه و روی خود را به سوی پدید آورنده آسمان و زمین میگردانم و به هیچ نمادی غیر از خدا توجه و روی نمی گردانم.

انِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿٧٩﴾

من از روی اخلاص پاکدلانه توجه خود را به سوی کسی گردانیدم که آسمانها و زمین را پدید آورده است و من از مشرکان نیستم (۷۹)

واقعا این آیه را باید هر روزه برای خود یادآوری کنیم. زیرا نکته مهمی را بیان میدارد. زمانی که یک فردی، پیش دعا نویس رفته و یک نوشته را به گردن خود می آویزد؛ به نوعی به غیر از خدا توجه نموده است و جزو حلقه شیاطین قرار می گیرد. زیرا با تمام کسانی که از این نمادها استفاده میکنند و باعث فراخوانی شیاطین میشوند، یکی میشوند و وحدت وجود پیدا میکنند. بعضی ها فکر میکنند که اگر در این نوشته ها که به گردن می آویزند، آیه قرآن نوشته شود؛ مشکلی نیست! در حالیکه خود نماد اصلا مهم نیست. بلکه توجه نمودن و روی آوردن است که مهم است. فرکانسهایی که آدمی در موقع روی آوردن به تنها خدا صادر میکند، با فرکانسهایی که در موقع روی آوردن به نوشته دعانویس و یا هر نماد دیگری صادر میکند؛ کاملا فرق میکند. اولی خالصانه است و شیطان به این فرکانسها دسترسی ندارد و نمیتواند بر آن سوار شود. اما آن فرکانسی که برای غیر خدا باشد؛ شیطان بر او سوار شده و کنترل افراد را در دست میگیرد. به همین خاطر شیطان نمیتواند مخلصین را کنترل کند زیرا به فرکانس معنوی آنان دسترسی ندارد.

قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٨٢﴾

[شیطان] گفت پس به عزت تو سوگند که همگی را جدا از راه به در می برم (۸۲)

إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ ﴿٨٣﴾
مگر آن بندگان پاکدل تو را (۸۳)

قَالَ فَالْحَقُّ وَالْحَقَّ أَقُولُ ﴿٨٤﴾
فرمود حق [از من] است و حق را می گویم (۸۴)

لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمِمَّنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٨٥﴾
هرآینه جهنم را از تو و از هر کس از آنان که تو را پیروی کند از همگی‌شان خواهم انباشت (۸۵)

شیطان به روی آوردنها و توجه های بندگان مخلص دسترسی ندارد، نه به این خاطر که نخواهد، بلکه نمیتواند.

متاسفانه اعضاء بعضی احزاب مسلمان همچون طالبان، داعش و ... با قراردادن کتابهای حدیث و سنت در کنار قرآن، نمادهای خطرناکی برای خود درست کرده اند. آنان یک سری دستورات بی فایده و غیر ضروری را از حدیث و سنت اخذ کرده اند و خود را مکلف به رعایت آن کرده اند. همین دستورات بی فایده ، به یک نماد تبدیل شده است. مثلا با پای چپ وارد دستشویی شدن و با پای راست خارج شدن؛ در حین ورود به اماکن مختلف ذکر خاصی گفتن، با سبک خاصی ریش وسبیل گذاشتن و یا نگذاشتن؛ لباس کوتاه پوشیدن و ... وقتی کسی وارد این احزاب و گروهها شود، اولین کاری که میکند این است که این جزئیات و نمادها را رعایت

میکند. فقط چند لحظه توجه کنید که همه چیز نمادسازی است. ریش گذاشتن به روش خاصی که در این گروهها ذکر میشود یک نماد است (من در اینجا کاری به ریش گذاشتن و یا نگذاشتن ندارم و این یک مساله شخصی است و ربطی به دین ندارد و خدا هیچوقت ریش گذاشتن و یا نگذاشتن را توصیه نفرموده است و این یک امر و سلیقه شخصی است). یک جوان که وارد این گروهها میشود، برای شروع ، این نمادها را رعایت میکند و مشغول رعایت این نمادها میشود. بعد از مدتی میبینید که این افراد از جامعه خویش کناره گرفته اند ولی این نمادها را بخوبی رعایت میکنند. بعد از مدتی این فرد هزار نکته و حدیث در مورد طهارت بلد است و همه را رعایت میکند ولی جان و آزادی بیان و آزادی عقیده دیگران برایش پشیزی ارزش ندارد و براحتی در میان جمعیتِ مردم خود (حتی مردم خود)، عملیات انتحاری انجام میدهد و آن را به دستور خدا نسبت میدهد. او حتی هنوز نمیداند که در دین اجبار نیست، او هنوز نمیداند که پیامبر محمد بخاطر دفاع از خود با کفار میجنگید و نه بخاطر اجبار دین به آنها.

نمادسازیها مردم را از اصل دین دور نگه میدارد و البته هدف شیطان هم همین است. اما چرا شیطان پیروان اینچنینی را به رعایت نمادها تشویق میکند. زیرا نمادها ، وسیله ارتباطی این افراد با شیطان هستند. این نمادها مثل یک لجام میمانند که شیطان بوسیله آن ، قربانیانش را همچنان در راه خود و متحد نگه میدارد. سلفی ها فقط با دیدن ظاهر افراد، آن را خودی و یا غیر خودی می نامند. از نظر آنان هر

کس نمادها را رعایت نکند، از آنان نیست. همین کار آنان ثابت میکند که نماد از نظر آنان، از هر چیزی مهمتر است.

جوانانی که وارد گروههای طالبان و داعش و ... میشوند و نمادهایی برای خود انتخاب میکنند؛ بعد از مدتی به سختی میتوانند از این نمادها دست بکشند. یک جوان با ریش نگذاشتن و یا گذاشتن به طرز خاصی و لباس پوشیدن و رعایت کردن دهها نکته طهارت در فقه، این توهم برش میدارد که واقعا برگزیده خداست و وظیفه دارد که دیگران را به دین امر و نهی کند!

أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (۴۴)
آیا مردم را به نیکی فرمان می دهید و خود را فراموش می کنید با اینکه شما کتاب [خدا] را می خوانید آیا [هیچ] نمی اندیشید (۴۴)

این افراد با رعایت چند نماد میخواهند که دنیا را داشته باشند و حتی حیطه وظایف خویش را از پیامبر هم بالاتر میدانند.

۲) عرفانِ نمادسازی به اسمِ اسلام تبلیغ میشود

چندین سال پیش پیکارجویان حزب الاسلام سومالی به مردان در موگادیشو دستور دادند که ریش بگذارند و سبیل‌هایشان را مرتب نگه دارند. یک پیکارجوی حزب الاسلام با اعلام این دستور می‌گوید: هرکس که از این قانون تخطی کند مجازات خواهد شد. یکی از این احادیث که قرن‌ها پیش توسط صحیح بخاری روایت شده می‌گوید: موی شارب (سبیل) را کوتاه نگاه دارید و ریش‌هایتان را بلند کنید. یکی از بابهای طهارت در کتب حدیث این است که چگونه ریش خود را مرتب کنید و آنرا زیبا نگاه دارید!

واقعا باعث تاسف است که حدیث و سنت به چه چیزهایی می پردازد و چقدر سخیفانه دین را معرفی میکند. اصلا اینجا بحث ما، ریش گذاشتن و یا نگذاشتن نیست و این مساله ربطی به دین ندارد و یک مساله شخصی است؛ ریش گذاشتن و یا نگذاشتن به سلیقه و زندگی خصوصی اشخاص مربوط است و اسلام در این موارد دخالت نمی کند. اما حدیث و سنت صدها نماد مثل این برای مردم ساخته است و آنان را به نمادپرستی سوق میدهد. جوانی که وارد این گروهها میشود، با طرز خاصی از ریش داشتن و لباس کوتاه پوشیدن و چند مورد دیگر در مورد طهارت، احساس تکبر کرده و فکر میکند که آدم دینداری شده است! غافل از آن که او با این کارها دقیقا طبق برنامه شیطان پیشرفته است و نماد پرست شده است.

وَلَأُضِلَّنَّهُمْ وَلَأُمَنِّيَنَّهُمْ وَلَآمُرَنَّهُمْ فَلَيُبَتِّكُنَّ آذَانَ الْأَنْعَامِ وَلَآمُرَنَّهُمْ فَلَيُغَيِّرُنَّ خَلْقَ اللَّهِ وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُبِينًا (١١٩)

و آنان را سخت گمراه و دچار آرزوهای دور و دراز خواهم کرد و وادارشان می کنم تا گوشهای دامها را شکاف دهند و وادارشان می کنم تا آفریده خدا را دگرگون سازند و[لی] هر کس به جای خدا شیطان را دوست [خدا] گیرد قطعا دستخوش زیان آشکاری شده است (١١٩)

شیطان به آنان وعده می دهد و ایشان را در آرزوها می افکند و جز غرور به آنان وعده نمی دهد. وقتی با رعایت کردن چند دستور طهارت، فکر کنید که ديندارید و بر دیگران حق حکومت کردن دارید، این یعنی غرور و شیطان پرستی.

يَعِدُهُمْ وَيُمَنِّيهِمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا (١٢٠)

[آری] شیطان به آنان وعده می دهد و ایشان را در آرزوها می افکند و جز فریب به آنان وعده نمی دهد (١٢٠)

أُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَلَا يَجِدُونَ عَنْهَا مَحِيصًا (١٢١)

آنان جایگاهشان جهنم است و از آن راه گریزی ندارند (١٢١)

اینگونه نمادها که بعضی احزاب و گروههای مسلمان خود را به آن پایبند میدانند، حتی ظاهر دین هم نیست، بلکه خارج از دین است. اما جالب است که تمام کسانی

که این گونه دستورات ظاهری را از سنت و حدیث می گیرند، بعد از مدتی به فکر حکومت کردن بر دیگران می افتند! معلوم نیست که چرا رعایت کردن دستورات این چنینی، منجر به خود رئیس پنداری میشود. خیلی واضح است که این دستورات نماد هستند، بنابراین به جز غرور و تکبر، چیز دیگری نیست و این تکبر وغرور است که آنان را به سمت حکومت کردن و امر کردن به دیگران سوق میدهد. به همین خاطر بدون استثناء ، تمام سنت گرایان افراطی یا دنبال حکومتند، یا دنبال امر و نهی کردن دیگران!

رقیه شرعی و تعویذ، یکی دیگر از حربه های شیطان است که متاسفانه بعضی گروههای مسلمان در آن افتاده اند . به این ترتیب آنان برای بطلان جادو، به خود جادو پناه می برند. یکی دیگر از حربه های شیاطین ، تقاضای شفا از صالحینِ فوت شده است، بطوریکه مقبره افراد صالح در جوامع اسلامی به محل تقاضای شفا از غیر خدا تبدیل شده است. آنچه که روشهای شیطان را محکم میکند، وجود نمادها در جامعه است، بطوریکه مردم به آن نمادها توجه کنند و روی آورند. توجه کردن و روی آوردن است که افراد را جادو میکند و گرنه خود موجودیت مقبره ها که از اول خلقت تابحال بوده است.

حتی گروههای مسلمانی که خود را یکتاپرست میدانند و ادعای آن را دارند، از دست نمادهای ساخت شیطان در امان نمانده اند. هدف اصلی شیطان ، نگه داشتن مردم و حفظ اتحاد آنان بر نمادهاست و او تلاش دارد که مردم را به عنوان دکل

خویش نگهدارد. شما یک لحظه تصور کنید؛ کسی که براحتی دیگران را که بر عقیده دیگری هستند به قتل میرساند؛ آیا اگر چنین فردی ادعای اسلام بکند؛ از نظر شما قابل قبول است!؟ خیلی واضح است که این افراد جزو دکلهای شیطان هستند و به عوامل شیطان تبدیل شده اند و از اسلام که دین صلح و آشتی است بویی نبرده اند.

شیاطین ، دکل بودن افراد برایشان مهم است، حتی اگر شیطان را هم منکر شوند؛ کوچکترین اهمیتی برای شیطان ندارد. بعضی از گروههای شیطان پرستی؛ وجود خود شیطان را منکر میشوند و فقط او را یک نماد مجازی میدانند و شیطان به این نوع هم راضی است.

یکی از معانی حج در زبان عربی "قصد و یا نیت**" است. مسیحیان مراسمی همچون حج دارند و دانشمندان لغت عرب این معنا از حج را با معنایِ حج، درنظر مسیحیان عرب یکی میدانند. آنچیزی که در حج مهم است، روی آوردن و توجه به خداست و قصد و نیت افراد باید فقط به خدا تخصیص داده شود. نمادهایی که در حج انجام میشود، مثل طواف، فقط باید برای خدا باشد و لاغیر؛ و گرنه اعراب جاهلیت هم این نمادها را انجام میدادند ولی آنان ، مراسم حج را برای بتهای خویش انجام میدادند. در زمان جاهلیت، حج به محل عرضه اشعار تبدیل شده بود. در آن مراسم، آنچه که مطرح نبود، یاد خدا بود. شیطان هم همین را میخواست. اعراب جاهلیت ، حج را از پیامبر ابراهیم و از طریق اسماعیل به ارث برده بودند. در مراسم حج در**

دوران جاهلیت، زنان و دختران، خویش را به نمایش می گذاشتند و مردان حج رفته هم به رویارویی با این زنان وقت می گذراندند. عاشقه سرایی شاعران در مراسم حج جاهلیت مشهور است. تصویر و جلوه زنان طواف کننده در زمان حج، به یکی از مهمترین اهداف مردان در حج تبدیل شده بود. شعرهای زیادی در این مورد قبل و بعد از اسلام سروده شده است. ابن عربی در این مورد میگوید:

هنگام گرفتن کعبه، دوشیزگانی که به قصد پاداش برای طواف آمده بودند، دور مرا گرفتند و در حالیکه نقاب از چهره های خورشیدگون خود گشوده بودند، گفتند: پرهیز پیشه کن که مرگ جانها در چشمهای کشنده زیبارویان است. و چه بسا جانهای باتقوایی که به هنگام جمرات در شنزار منا، کشته ایم.

به همین خاطر بعضی شعرای ایرانی و عرب سروده اند که : مقصود تویی، کعبه و بت خانه بهانه است.

اینچنین حتی بعد از اسلام، نیات و اهداف بعضی افراد از انجام حج کاملا فرق کرد. خدا مراسم حج جاهلیت را قبول ندارد، هر چند که اعراب از پیامبر ابراهیم به ارث برده بودند. زیرا مراسم حج به یک سری نماد شیطانی تبدیل شده بود. قرآن حج را از این نمادسازیها پیراست و به فقط خدا اختصاص داد.

وقتی حج به فقط خدا اختصاص نیابد، آنوقت به محل تجمع شیاطین تبدیل میشود. وقتی افراد به صورت خالصانه و با هم مراسم طواف را انجام دهند، و قصدشان فقط خدا باشد؛ مغناطیس جمعی آنان، خیلی قوی بوده و مغناطیسهای مزاحم شیاطین را از بین می برند. به همین دلیل گاها کسانی که به حج رفته و دسته جمعی و خالصانه خدا را خوانده اند و به فقط خدا روی آورده اند؛ بعد از برگشت از حج؛ از نظر معنوی زیر و رو شده اند.

الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمْهُ اللَّهُ وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى وَاتَّقُونِ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ ﴿١٩٧﴾

حج در ماههای معینی است پس هر کس در این [ماه]ها حج را [برخود] واجب گرداند [بداند که] در اثنای حج همبستری و گناه و جدال [روا] نیست و هر کار نیکی انجام می دهید خدا آن را می داند و برای خود توشه برگیرید که در حقیقت بهترین توشه پرهیزگاری است و ای خردمندان از من پروا کنید (۱۹۷)

لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ فَإِذَا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَاذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَاذْكُرُوهُ كَمَا هَدَاكُمْ وَإِنْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الضَّالِّينَ ﴿١٩٨﴾

بر شما گناهی نیست که [در سفر حج] از فضل پروردگارتان [روزی خویش] بجویید پس چون از عرفات کوچ نمودید خدا را در مشعر الحرام یاد کنید و یادش کنید که شما را که پیشتر از بیراهان بودید فرا راه آورد (۱۹۸)

ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١٩٩﴾

پس از همان جا که [انبوه] مردم روانه می شوند شما نیز روانه شوید و از خداوند آمرزش خواهید که خدا آمرزنده مهربان است (۱۹۹)

در کتاب زبور پیامبر داوود صراحتا از سفر حج صحبت شده است و از محلی به نام بکا یاد شده است که همان بکه است که در قرآن مجید ذکر شده است.

إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِلْعَالَمِينَ ﴿۹۶﴾

در حقیقت نخستین خانه ای که برای [عبادت] مردم نهاده شده همان است که در بکه است و مبارك و برای جهانیان [مایه] هدایت است (۹۶)

فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ ﴿۹۷﴾

در آن نشانه هایی روشن است [از جمله] مقام ابراهیم است و هر که در آن درآید در امان است و برای خدا حج آن خانه بر عهده مردم است [البته بر] کسی که بتواند به سوی آن راه یابد و هر که کفر ورزد یقینا خداوند از جهانیان بی نیاز است (۹۷)

Psalm 84

1 How lovely is your dwelling place,
O LORD of hosts!
2 My soul longs, yes, faints
for the courts of the LORD;
my heart and flesh sing for joy
to the living God.

3 Even the sparrow finds a home,
and the swallow a nest for herself,

where she may lay her young,
at your altars, O LORD of hosts,
my King and my God.
4 Blessed are those who dwell in your house,
ever singing your praise! Selah

5 Blessed are those whose strength is in you,
in whose heart are the highways to Zion.
6 As they go through the Valley of **Baca**
they make it a place of springs;
the early rain also covers it with pools.
7 They go from strength to strength;
each one appears before God in Zion.

8 O LORD God of hosts, hear my prayer;
give ear, O God of Jacob! Selah
9 Behold our shield, O God;
look on the face of your anointed!

10 For a day in your courts is better
than a thousand elsewhere.
I would rather be a doorkeeper in the house of my God
than dwell in the tents of wickedness.
11 For the LORD God is a sun and shield;
the LORD bestows favor and honor.

No good thing does he withhold

from those who walk uprightly.

12 O LORD of hosts,

blessed is the one who trusts in you!

مزمور هشتاد و چهارم

برای سالار مغنّیان بر جتیت· مزمور بنی قورح

١ ای یَهُوَه صبایوت· چه دل پذیر است مسکنهای تو
٢ جان من مشتاق بلکه کاهیده شده است برای صحنهای
خداوند· دلم و جسدم برای خدای حیّ صیحه میزنند
٣ گنجشك نیز برای خود خانهٔ پیدا کرده است· و پرستوك
برای خویشتن آشیانهٔ· تا بچه‌های خودرا در آن بگذارد.
در مذبحهای تو ای یَهُوَه صبایوت که پادشاه من و خدای
من هستی ٤ خوشابحال آنانیکه در خانهٔ تو ساکنند· که
ترا دایمًا تسبیح میخوانند سِلاه ٥ خوشا بحال مردمانیکه
قوّت ایشان در تو است· و طریقهای تو در دلهای
ایشان ٦ چون از وادیٔ بکاه عبور میکنند آنرا چشمه
میسازند· و باران آنرا به‌برکات میپوشاند ٧ ازقوّت
تاقوّت میخرامند· و هر یك ازایشان در صهیون نزد خدا
حاضر میشوند ٨ ای یَهُوَه خدای لشکرها دعای مرا بشنو·

بنابراین حج در ادیان پیشین همان حجی بوده است که پیامبر ابراهیم بجا می آورده است.

شیطان براحتی در هر جایی نمادهایی میگذارد تا مردم مشغولش شوند. بعد از مدتی به مشکل بزرگی در جامعه تبدیل میشود. در جامعه ما هم ، گاها مراسم فاتحه خوانی، به محل و عرضه ی زنان و مردان بر یکدیگر تبدیل شده است و اهداف این گونه مراسمات، غیر از آن چیزی است که خدا میخواهد. این نوع مراسمات در بین مسلمانان، به تفاخر و تکاثر تبدیل شده است. چشم و هم چشمی‌های بسیار وسیع در این گونه مراسمات موج میزند. مثلا مراسم فاتحه خوانی که اکنون رایج است؛ چنان پر از ریا و تظاهر و خود نمایی است که بعید است باعث تسلی خاطر بازماندگان متوفی شود. شیطان از این گونه مراسمات بیشترین استفاده را میبرد. آن را به یک دکل تبدیل کرده است که صفات شیطانی زیادی در آن وجود دارد؛ چشم و هم چشمی، ریا، تظاهر، تفاخر و ...

اگر از قرآن بخواهیم، یاد بگیریم و حرف خدا را گوش کنیم؛ چند ساعت بعد از تدفین و خاکسپاری که با اقامه نماز میت ، خاتمه می یابد و بعد از آن اضافی و بیهوده است.

وَلَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَمَاتُوا وَهُمْ فَاسِقُونَ ﴿۸۴﴾

و هرگز بر هیچ مرده ای از آنان نماز مگزار و بر سر قبرش نایست چرا که آنان به خدا و پیامبر او کافر شدند و در حال فسق مردند (۸۴)

وَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَأَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الدُّنْيَا وَتَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ ﴿۸۵﴾

و اموال و فرزندان آنان تو را به شگفت نيندازد جز اين نيست كه خدا مى خواهد ايشان را در دنيا به وسيله آن عذاب كند و جانشان در حال كفر بيرون رود (۸۵)

۳) گوساله پرستی در زمان قدیم یک نوع عرفان بوده است

بعد از نجات بنی اسرائیل از دست فرعونیان، موسی بمدت سی روز برای دریافت وحی به کوه طور رفت. اما خواست خدا این بود که تا چهل روز ادامه پیدا کند. در این مدت بنی اسرائیل در غیاب موسی و با راهنمایی و وسوسه سامری، زیورآلات خویش را جمع کردند و از آن یک گوساله درست کردند. گوساله طلایی جوری درست شده بود که مثل بوق و همانند مکانیسم آلات موسیقی ، صدایی از او خارج میشد. این صدای بی معنی مردم را جذب خود کرد و سامری اعلام کرد که این گوساله الهه شما و الهه موسی است.

فَأَخْرَجَ لَهُمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُوَارٌ فَقَالُوا هَذَا إِلَهُكُمْ وَإِلَهُ مُوسَى فَنَسِيَ (۸۸)

پس براى آنان پيكر گوساله اى كه صدايى داشت بيرون آورد و [او و پيروانش] گفتند اين خداى شما و خداى موسى است و [پيمان خدا را] فراموش كرد (۸۸)

فَأَخْرَجَ لَهُمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُوَارٌ فَقَالُوا هَذَا إِلَهُكُمْ وَإِلَهُ مُوسَى فَنَسِيَ (۸۸)

پس براى آنان پيكر گوساله اى كه صدايى داشت بيرون آورد و [او و پيروانش] گفتند اين خداى شما و خداى موسى است و [پيمان خدا را] فراموش كرد (۸۸)

وَاتَّخَذَ قَوْمُ مُوسَى مِنْ بَعْدِهِ مِنْ حُلِيِّهِمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُوَارٌ أَلَمْ يَرَوْا أَنَّهُ لَا يُكَلِّمُهُمْ وَلَا يَهْدِيهِمْ سَبِيلًا اتَّخَذُوهُ وَكَانُوا ظَالِمِينَ (۱۴۸)

و قوم موسی پس از [عزیمت] او از زیورهای خود مجسمه گوساله ای برای خود ساختند که صدای گاو داشت آیا ندیدند که آن [گوساله] با ایشان سخن نمی گوید و راهی بدانها نمی نماید آن را [به پرستش] گرفتند و ستمکار بودند (۱۴۸)

با توجه به اینکه با وزش باد و یا گرما صدایی از گوساله بیرون می آمد، اما خدای حکیم در آیه میفرماید که: مگر نمی بینند که پاسخ سخن آنان را نمی دهد و به حالشان سود و زیانی ندارد.

أَفَلَا يَرَوْنَ أَلَّا يَرْجِعُ إِلَيْهِمْ قَوْلًا وَلَا يَمْلِكُ لَهُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا (۸۹)

مگر نمی بینند که [گوساله] پاسخ سخن آنان را نمی دهد و به حالشان سود و زیانی ندارد (۸۹)

صدایی که از گوساله بیرون می آمد کاملا بی معنی بود و طبق مکانیسم آلات موسیقی بود و ربطی به زنده بودن گوساله نداشت و یک صدای طبیعی بود. هرچند قبل از آن، هارون تمام تلاش خودش را کرد که بنی اسرائیل منصرف شده و گوساله را پرستش نکنند ولی بیفایده بود.

یکی از شاگردان تصوف میگوید که توحید عوام آنست که پیامبران به مردم می گفتند بت نپرستید. ولی توحید خواص آنست که جمیع عبادتها عبادت حق تعالی است. بعضی دیگر در تایید گفته های ابن عربی شعر هم سروده اند:

مسلمان گر بدانستی که بت چیست
بدانستی که دین در بت‌پرستی است

این اشعار بی مفهوم و گمراه کننده ، نشان از تمایل شدید بشر به واسطه تراشی و شفیع تراشی و شرک دارد. بعضی مردم اصرار دارند که خود را خواص بنامند و دیگران را عوام بنامند.

۴) توحید از دید عرفان های شیطانی

اگر توحید را از دید عرفانهای ماجیکال نگاه کنیم، به تثلیث و ثنویت تبدیل میشود. حتی یک آیه در تورات و یا انجیل هم یافت نمیشود که تثلیث را معرفی کرده باشد و یا به آن اشاره ای شده باشد. تثلیث نوعی عرفان مجوسی است که بعد از مسیح از هندوستان و عرفان های قدیمی ایرانی گرفته شد. وقتی توحید را از دید این عرفانها نگاه کنیم، خودبخود به تثلیث تبدیل میشود. در عرفانهای ماجیکال ، دوست داشتن خدا به معنای عشق است. در عرفانهای ماجیکال، عبادت خدا به معنای

وحدت وجود با اوست. در عرفانهای ماجیکال کسی که خیلی به خدا نزدیک شود، با خدا حلول پیدا کرده است! در مسیحیت تاثیر گرفته از عرفان ماجیکال، خدا در شخص مسیح حلول پیدا کرد. در عرفانهای ماجیکال، گوساله پرستی هم نوعی یکتاپرستی است. در سیستمهای غیر رحمانی، مفاهیم خداپرستی کاملا متفاوت است. در این عرفانها، خدا فقط خالق است و بقیه کارها برعهده شعور کیهانی است. در این عرفانها، جادو درمانی مورد استفاده قرار می گیرد. در سیستمهای غیر رحمانی، با یک سری ریاضتها میتوان به قدرتهای خدایی همچون شفا دست یافت. این سیستمهای عرفانی، هرکدام به یک روشی میخواهند که خود را از خدا جدا و یا بی نیاز کنند.